

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

نوکران بی حیا

گلبدینا! تار وحدت را چرا جر میکنی
چیلک نفرت، گره بردم اهرم میکنی
باخر لنگ شرارت، خفته اندر منجلاب
موتر روشنگران را، مفت، پنچر میکنی
گاهی با تیزاب و گاهی راکت و خمپاره ها
داستان قتل و غارت را مکرر میکنی
وحشت و دهشت فکنده روز و شب ای ناخلف
با پیام چاکرانت، گوش ما کر میکنی
ملت بیچاره ما را به جان یکدگر
گرگ و روباه و شغال و مار و اژدر میکنی
ای نفاق انداز برگو، تاجک و پشتون چرا؟
تخم نفرت کشت، در قلب برادر میکنی
کینه و بغض و عداوت، بین مخلوق خدا
مسلم و هندو و مؤمن، گبر و کافر میکنی

همچو جریاء و شلندی ، با تغییر رنگ و رُخ
ماش و سابون بر مریدانت ، مُیسر میکنی
زهر تبعیض و تعصب را به کپسول عسل
مُفت پیچیده به کام و حلق باور میکنی
چون رعاع های یراع و چون همج های نَمج
سر نخ اندیشه ها را جر و بنجر میکنی
از کچالو ، تاپه تکفیر (آی ، اس ، آی) را
بر جبین مؤمن و روشنگران ، در میکنی
باند مافیا و اشرار و ، ترورستان خود
چلی و ملا و هم ، استاد و داکتر میکنی
نوکران بیحیا و ، چاکران بی ادب
هریکی را ، وارث امر پیمبر میکنی
مثل دلالان فلمی ، زیر دهل اجنبی
زنگ و جامن بسته و ، دعوا ی رهبر میکنی
تا به یاد آری ز دوران جوانی های خود
آنچه با (گیلانی) و (سیاف) و دیگر میکنی
دشت ارچی ، کندز و بغلان و کابل عاقبت
در پشاور نوکری بر کُرّه خر میکنی
راکت و خمپاره ها ، بر سینه مادروطن
فیر ، نامردانه از دیوار و از در میکنی
هست و بود مادر میهن ، همه تاراج شد
مرمی پُویک ، پُر از باروت احمر میکنی
عسکرانت همچو گرگ و افسرانت چون شغال
تا به کی ، جور و جفا در حق مادر میکنی
ای که با مسموم کرد دختران مکتبی
ضد علم و دانش ، عالم را مُکندر میکنی
ای که با پاشیدن تیزاب ، روی دختران
با کدام چشمی نظر بر سوی خواهر میکنی
مادر و خواهر اگر داری ، نمی دانم ، چرا

ظلمِ کافر ، در حقِ خانم و دختر میکنی
 چهرهٔ منحوست آخر در جهان افشا شدی
 لعنتِ حق بر تو ، گر، نه خاک بر سر میکنی
 هر یک از شهزاده های جنگسالارِ پلید
 در سفارتخانه ها ، خود را پلستر میکنی
 یعنی از گیلانی و ، از **صبغت** و ، **برهان الدین**
 در **عرب** ، در **أردن** و **ترکیه** عرعر میکنی
 استخاره داد ایشانرا ، چنان اسنادِ جعل
 هرچه کوشی ، فرق کی از ماده و نر میکنی
 از سرِ بیچاره مردم ، دست بردار ای کثیف
 ورنه با اشعارِ نابم ، خاک بر سر میکنی
 « نعمتا » قدری تحمل کن که روزه بگذرد
 بعد ، آزادی ، اگر با شعر محشر میکنی

معانی چند لغت:

- اهرم : بر وزن "احمر" یعنی "شغال"
- جریاء : چلپاسه ای که مطابق محیط، رنگ خود را تغییر میدهد
- رعاع : مردم فرومایه و پست
- یراع : نوعی مگس شبتاب
- همج : نوعی پشهٔ ریزه، پشهٔ خاکی
- نمج : مرطوب، نم

(سوم سپتمبر 2010)